

فلسطين



سالگرد طوفان الاقصى؛

بازگشت مسئله فلسطین به کانون توجه جهانی

اکتبر
۲۰۲۶

The
Middle East
After the War:
Ceasefires
and
Unfinished
Dynamics

تهیه شده در
مؤسسه مطالعات راهبردی مسری

The
Middle East
After the War:
Ceasefires
and
Unfinished
Dynamics

طوفان الاقصى؛ سه سال پس از بازگشت



مقدمه

سه سال پس از عملیات طوفان الاقصى، مسئله فلسطین بار دیگر به کانون توجهات جهانی بازگشته است؛ رویدادی که با وجود هزینه‌های سنگین انسانی در غزه، معادلات سیاسی و منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داد و پرسش‌هایی جدی درباره حقوق فلسطینیان، مسئولیت جامعه جهانی و آینده مقاومت مطرح کرد.

طوفان الاقصی؛ سه سال بعد، نبردی که مسئله فلسطین را به جهان بازگرداند

سه سال از هفتم اکتبر ۲۰۲۳ گذشت؛ سه سالی که غزه را به مرکز توجه جهانی بازگرداند و مسئله فلسطین را، پس از سال‌ها به حاشیه راندن، بار دیگر به متن صحنه سیاست بین‌الملل کشاند.

مواضع صادرشده در سالگرد سوم این عملیات از سوی عبدالملک الحوثی، رهبر انصارالله یمن، حزب الله لبنان و کمیته فلسطین و قدس در حزب الامه، همگی بر یک نکته مشترک تأکید دارند: طوفان الاقصی، مسئله فلسطین را از حاشیه به متن بازگرداند.

الحوثی این عملیات را بزرگ‌ترین عملیات مقاومت فلسطینی خواند که اشغال را به شکلی بی‌سابقه تکان داد. حزب الله تأکید کرد که پیامدهای طوفان الاقصی را نمی‌توان با ترازوی نظامی سنجید؛ بلکه باید با تأثیر آن بر سیاست، قوانین و ارزش‌ها سنجید. حزب الامه نیز این رویداد را نقطه عطفی در مسیر مسئله فلسطین دانست.

اما این بازگشت به متن جهانی، بهای سنگینی داشت.

بر اساس آمار فلسطینی، بیش از ۷۳ هزار فلسطینی در نوار غزه از آغاز جنگ به شهادت رسیدند. کمیته تحقیق بین‌المللی مستقل سازمان ملل متحد نتیجه گرفت که اقدامات مقامات و نیروهای اسرائیلی در غزه به نسل‌کشی می‌رسد.

با وجود اجرایی شدن آتش‌بس در اکتبر ۲۰۲۵، نقض‌های اسرائیلی ادامه دارد. از آغاز آتش‌بس، ۱۴۶۲ شهید، ۵۱۵۱ زخمی و ۸۳۶ پیکر بیرون‌کشیده شده ثبت شده است. این آمار نشان می‌دهد که آتش‌بس، به معنای پایان درگیری نیست.

حزب الله در بیانیه خود، طوفان الاقصی را کاشف ناتوانی جامعه بین‌المللی در حمایت از حقوق فلسطینیان خواند.

نهادهای بین‌المللی، از شورای امنیت تا دادگاه‌های کیفری، در برابر حجم ویرانی و کشتار در غزه، عملاً ناتوان یا محتاط مانده‌اند. حزب الامه مواضع قدرت‌های غربی را ناتوان یا همدست خواند.

پرسش اصلی این است: اگر نسل‌کشی قابل اثبات باشد، پاسخگویی کجاست؟

حزب الله همچنین تأکید کرد که اسرائیل، با وجود وحشی‌گری و نسل‌کشی، نتوانست حماس و گروه‌های فلسطینی را نابود کند.

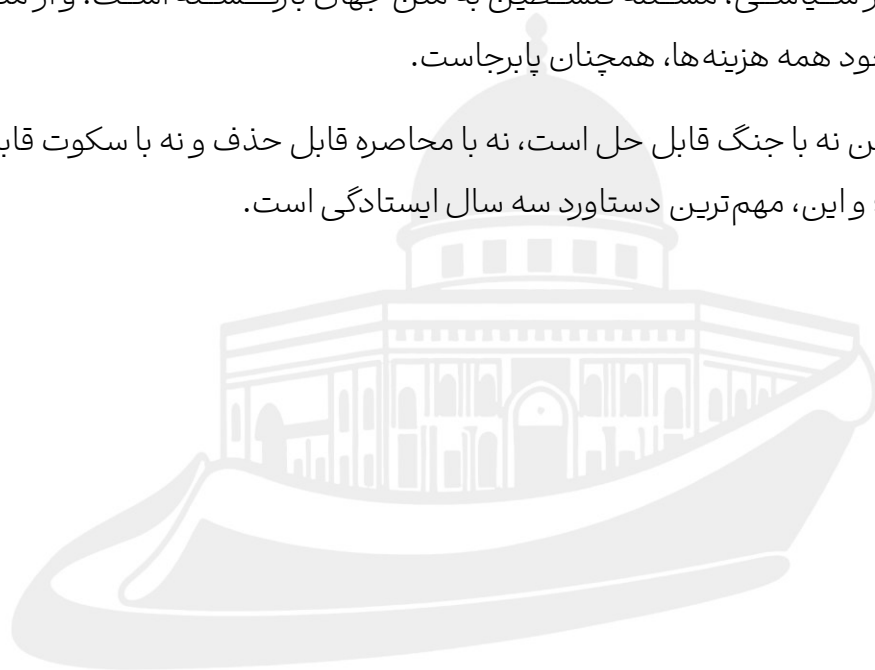
این ارزیابی، از منظر راهبردی مهم است: سه سال جنگ، نه به نابودی مقاومت انجامید و نه به صلح. وضعیت در غزه، به گفته حزب الله، هنوز بر روی تحولاتی فراتر از این باریکه باز است.

جمع‌بندی

سه سال بعد از طوفان الاقصی، داده‌ها و مواضع رسمی نشان می‌دهد که این رویداد، نه یک حادثه مقطعی، بلکه یک نقطه عطف در مسیر مسئله فلسطین بوده است.

از منظر انسانی، غزه همچنان در بحران است. از منظر حقوقی، پرسش پاسخگویی بی‌پاسخ مانده است. از منظر سیاسی، مسئله فلسطین به متن جهان بازگشته است. و از منظر راهبردی، مقاومت، با وجود همه هزینه‌ها، همچنان پابرجاست.

مسئله فلسطین نه با جنگ قابل حل است، نه با محاصره قابل حذف و نه با سکوت قابل فراموشی. غزه زنده است؛ و این، مهم‌ترین دستاورد سه سال ایستادگی است.



پیش از طوفان الاقصی؛ دهه‌ها آوارگی، اشغال و محاصره



مقدمه

هفتم اکتبر ۲۰۲۳ از خلأ آغاز نشد و فلسطین پیش از آن تاریخ، در واقعیتی پایدار به سر نمی‌برد که ناگهان به جنگ بدل شده باشد. بیش از یک قرن، لایه‌های پیوسته‌ای از آوارگی، تبعید، اشغال، شهرک‌سازی، مصادره زمین و محاصره روی سرزمین فلسطین انباشته شد؛ در حالی که پرسش‌های بنیادین مسئله فلسطین، در رأس آن‌ها زمین، قدس، آوارگان، مرزها و حاکمیت، بدون راه‌حل باقی ماند. از منظر فلسطینی، «طوفان الاقصی» رویدادی جدا از این بستر طولانی نبود؛ بلکه پس از دهه‌ها انسداد افق سیاسی، عقب‌نشینی فرصت‌های تشکیل دولت فلسطینی، گسترش پروژه شهرک‌سازی، تصاعد تجاوزها به فلسطینیان در کرانه باختری و قدس، و ادامه محاصره نوار غزه رخ داد.

از وعده بالفور تا نکبت

ریشه‌های تحول مدرن در فلسطین به دوره قیمومیت بریتانیا بازمی‌گردد، به ویژه پس از صدور وعده بالفور در ۱۹۱۷ که تأسیس «میهن ملی برای ملت یهود» در فلسطین را تأیید کرد، در زمانی که این سرزمین اکثریتی عربی فلسطینی داشت. در سال‌های قیمومیت، مهاجرت یهودیان به فلسطین افزایش یافت و تنش‌ها و درگیری‌ها بر سر زمین و مهاجرت و آینده سرزمین شدت گرفت، تا آنجا که به قطعنامه تقسیم در ۱۹۴۷ و سپس جنگ ۱۹۴۸ انجامید که با تأسیس دولت اشغالگر اسرائیل و آوارگی صدها هزار فلسطینی از شهرها و روستاهایشان پایان یافت. بدین‌سان، نکبت برای فلسطینیان تنها یک رویداد نظامی نبود که با پایان جنگ تمام شود، بلکه به واقعیتی مستمر تبدیل شد: آوارگانی خارج از وطن، روستاهای ویران، زمین‌های مصادره‌شده و خانواده‌های پراکنده‌ای که مسئله بازگشتشان تا امروز زنده است.

۱۹۶۷، اشغال دایره منازعه را گسترش می‌دهد

پس از جنگ ۱۹۶۷، اسرائیل کرانه باختری از جمله «قدس شرقی» و نوار غزه را اشغال کرد و مسئله فلسطین وارد مرحله جدیدی شد که با ادامه کنترل نظامی اسرائیل بر سرزمین‌های فلسطینی مشخص می‌شد. از آن زمان، منازعه دیگر تنها مربوط به فاجعه آوارگی برآمده از نکبت نبود، بلکه به زندگی روزمره زیر اشغال نیز گره خورد: ایست‌های بازرسی نظامی، بازداشت‌ها، مصادره زمین، تخریب خانه‌ها، گسترش شهرک‌سازی و یورش‌های مکرر. با گذشت دهه‌ها، شهرک‌سازی به یکی از تأثیرگذارترین پرونده‌ها در شکل منازعه بدل شد؛ شهرک‌های اسرائیلی در کرانه باختری گسترش یافتند و فضای در دسترس فلسطینیان برای تشکیل دولتی مستقل و قابل زیست فرسوده شد. در نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در ژوئیه ۲۰۲۴، این دیوان نتیجه گرفت که ادامه حضور اسرائیل در سرزمین‌های فلسطینی اشغالی غیرقانونی است و سیاست‌ها و اقدامات اسرائیل، از جمله شهرک‌سازی و الحاق، حق ملت فلسطین در تعیین سرنوشت را مانع می‌شود.

انتفاضه اول، اشغال از درون می‌شکند

در دسامبر ۱۹۸۷، انتفاضه فلسطینی اول در نوار غزه و کرانه باختری، در یکی از برجسته‌ترین ایستگاه‌های مقاومت مردمی فلسطینی در برابر اشغال، آغاز شد. فلسطینیان در برابر اشغال به خیابان‌ها آمدند و اعتصاب‌ها و تظاهرات و تحریم و نافرمانی مدنی برجسته شد، در حالی که اسرائیل با سرکوب و بازداشت و اقدامات نظامی با انتفاضه مقابله کرد. در آن مرحله، جنبش مقاومت اسلامی «حماس» تأسیس شد که بعدها به یکی از برجسته‌ترین بازیگران صحنه فلسطینی بدل شد. انتفاضه تنها یک رویارویی امنیتی نبود؛ مسئله فلسطین را به صدر توجه بین‌المللی بازگرداند و

تأکید کرد که اشغال ثباتی پایدار تولید نکرده است و باقی ماندن مسئله فلسطین بدون راه حل به معنای ناپدید شدن آن نیست.

اسلو، امید دولتی که کامل نشد

در دهه ۱۹۹۰، منازعه با توافق‌های اسلو به مسیر سیاسی جدیدی وارد شد؛ توافق‌هایی که مرحله‌ای از مذاکرات میان سازمان آزادی بخش فلسطین و اسرائیل را آغاز کرد و تشکیلات خودگردان فلسطینی را در بخش‌هایی از کرانه باختری و نوار غزه ایجاد کرد. اما توافق‌ها پرونده‌های اساسی منازعه را حل نکرد: قدس، آوارگان، شهرک‌ها، مرزها، امنیت و حاکمیت. در حالی که فلسطینیان انتظار داشتند مرحله انتقالی راهی به سوی پایان اشغال و تشکیل دولت باشد، گسترش شهرک‌سازی ادامه یافت و کنترل اسرائیل بر بخش‌های وسیعی از کرانه باختری پابرجا ماند و مسائل ماهوی همچنان به تعویق افتاد. بدین‌سان، امیدی که اسلو با خود آورد به تدریج در بخش‌هایی از فلسطینیان به این احساس فزاینده بدل شد که مسیر سیاسی در پایان دادن به اشغال موفق نبوده، بلکه شیوه اداره آن را بازآرایی کرده است.

انتفاضه دوم؛ فروپاشی اعتماد

با شکست مذاکرات کمپ دیوید در ۲۰۰۰ و تصاعد تنش در قدس، انتفاضه فلسطینی دوم آغاز شد. آن مرحله خونین‌تر از انتفاضه اول بود و عملیات نظامی گسترده اسرائیل در کرانه باختری را در کنار حملات فلسطینی در داخل اسرائیل شاهد بود. انتفاضه چرخه خشونت را بازتولید کرد و اعتماد به مسیر مذاکره به شدت فروکش کرد. از آن زمان، ایده سازش سیاسی در خیابان فلسطینی ضعیف‌تر شد، در حالی که اسرائیل قبضه امنیتی و نظامی خود را در سرزمین‌های اشغالی تقویت می‌کرد.

۲۰۰۵، عقب‌نشینی از داخل غزه منازعه را پایان نداد

در ۲۰۰۵، اسرائیل طرح فک ارتباط را اجرا کرد و از شهرک‌های داخل نوار غزه عقب نشست، اما کنترل خود را بر حوزه‌های اساسی مرتبط با این باریکه حفظ کرد و این باریکه به درجات مختلف از خشکی و دریا و هوا محاصره ماند. پس از پیروزی جنبش حماس در انتخابات قانون‌گذاری ۲۰۰۶ و سپس کنترل آن بر نوار غزه در ۲۰۰۷، این باریکه وارد مرحله جدیدی از شکاف و محاصره شد. از آن زمان، بیش از دو میلیون فلسطینی در غزه در فضایی جغرافیایی کوچک زیر محاصره‌ای طولانی زندگی می‌کنند، با محدودیت‌های گسترده بر حرکت افراد و کالاها و فروپاشی پیوسته در بخش‌های برق و آب و بهداشت و اقتصاد.

غزه، از محاصره تا جنگ‌های مکرر

بین ۲۰۰۸ و ۲۰۲۳، نوار غزه دوره‌های نظامی مکرری را شاهد بود که برجسته‌ترین آن‌ها جنگ‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹، ۲۰۱۲، ۲۰۱۴ و سپس دوره‌های تنش بعدی بود. در هر بار، جنگ با توافق آتش بس موقتی پایان می‌یافت و علل عمیق‌تر منازعه بدون درمان باقی می‌ماند. فلسطینی در غزه از جنگ به محاصره و از محاصره به جنگی جدید می‌رسید، در حالی که آثار ویرانی و فقر و بیکاری و فروپاشی زیرساخت‌ها انباشته می‌شد. بدین‌سان، غزه دیگر تنها یک جبهه نظامی نبود، بلکه به نمادی از واقعیتی سیاسی و انسانی بسته بدل شد که میلیون‌ها فلسطینی در آن احساس می‌کنند در فضایی محدود محاصره شده‌اند، بدون افق سیاسی روشن.

۲۰۲۱؛ قدس و الاقصی به قلب رویارویی بازمی‌گردند

در ۲۰۲۱، رویارویی بار دیگر از قدس منفجر شد، پس از تنش‌های مرتبط با محله شیخ جراح و یورش‌های اسرائیل به مسجد الاقصی. رویارویی به سرعت به نوار غزه منتقل شد و اسرائیل و حماس وارد دور جدیدی از درگیری نظامی شدند. رویدادهای آن سال نشان داد که قدس و مسجد الاقصی دو پرونده جدا از منازعه نیستند، بلکه در قلب آگاهی فلسطینی باقی مانده‌اند و هر تغییری در وضعیت موجود قدس می‌تواند رویارویی گسترده‌ای را برافروزد که از مرزهای شهر فراتر می‌رود.

۲۰۲۲ و ۲۰۲۳؛ کرانه باختری روی بشکه باروت

پیش از هفتم اکتبر، کرانه باختری یکی از شدیدترین مراحل تصاعد را در سال‌های اخیر تجربه می‌کرد. یورش‌ها و بازداشت‌ها و ترورها تصاعد یافت و همزمان تجاوزهای شهرک‌نشینان و مصادره زمین و گسترش شهرک‌ها افزایش یافت. بر اساس دفتر هماهنگی امور انسانی سازمان ملل متحد، سال ۲۰۲۳ شمار بی‌سابقه‌ای از حوادث خشونت شهرک‌نشینان را شاهد بود که فلسطینیان و اموالشان را هدف گرفت، در مقایسه با آنچه سازمان ملل از آغاز ثبت این داده‌ها در ۲۰۰۶ مستند کرده است. در قدس، مسجد الاقصی در قلب تنش باقی ماند و همزمان خواست‌های راست‌گرایانه اسرائیلی برای تغییر وضعیت موجود در مسجد و پیرامون آن تکرار شد. در همان زمان، دولتی اسرائیلی که تقریباً راست‌گراترین در تاریخ خود بود، قدرت را در دست داشت و وزرای را شامل می‌شد که صریحاً مواضع حامی شهرک‌سازی و گسترش کنترل اسرائیل بر سرزمین‌های فلسطینی را اعلام کرده بودند.

دولتی راستگرا، و شهرک‌سازی پیش می‌رود

تصاعد پیش از اکتبر ۲۰۲۳ تنها امنیتی نبود، سیاسی نیز بود. دولت اسرائیلی که در پایان ۲۰۲۲ تشکیل شد، شخصیت‌های راستگرای افراطی را شامل می‌شد که مواضع سخت‌گیرانه‌تری نسبت به فلسطینیان اتخاذ کردند و از گسترش شهرک‌سازی و تقویت کنترل اسرائیل بر کرانه باختری حمایت کردند. در مقابل، سخن از سازش سیاسی واقعی به حاشیه صحنه رانده شد. در حالی که رهبری فلسطینی از انسداد سیاسی و فرسایش راه‌حل دو دولتی سخن می‌گفت، واقعیت روی زمین در جهت مخالف حرکت می‌کرد: شهرک‌ها گسترش می‌یافتند، زمین‌ها مصادره می‌شدند، تجاوزها افزایش می‌یافتند و شهر قدس بیشتر در معرض تلاش‌ها برای تحمیل واقعیت‌های جدید قرار می‌گرفت. بدین‌سان، به نظر می‌رسید که اشغال تنها بحران را مدیریت نمی‌کند، بلکه آن را به شکلی عمیق‌تر بازتولید می‌کند.

در آستانه ۷ اکتبر؛ انباشتی بدون گشایش

در ماه‌های پیش از هفتم اکتبر، صحنه فلسطینی نشانه‌های فزاینده‌ای از انفجار را حمل می‌کرد. غزه زیر محاصره‌ای طولانی، کرانه باختری زیر فشار نظامی و شهرک‌سازی تصاعدی، قدس و الاقصی در قلب تنش، و افق سیاسی تقریباً غایب؛ در حالی که بازداشت‌ها و یورش‌ها و کشتار و آوارگی ادامه داشت. از این رو، پرسشی که از منظر فلسطینی مطرح می‌شد تنها این نبود: چرا هفتم اکتبر رخ داد؟ بلکه این نیز بود: چگونه این واقعیت می‌توانست بدون تولید انفجاری جدید ادامه یابد؟ این خوانش، مسئولیت هیچ طرفی را در قبال اعمالش لغو نمی‌کند، اما رویداد را در بستر خود قرار می‌دهد، به جای آنکه آن را از تاریخ جدا کند.

۷ اکتبر؛ نقطه عطف، نه آغاز ماجرا

در صبح هفتم اکتبر ۲۰۲۳، گردان‌های القسام عملیات نظامی گسترده‌ای را از نوار غزه اجرا کردند و در خلال آن توانستند از حصار جداکننده عبور کنند و مواضع نظامی و شهرک‌های اسرائیلی را هدف بگیرند. این حملات به کشته شدن اسرائیلی‌هایی، از جمله غیرنظامیان، و اسارت شماری از اسرائیلی‌ها انجامید، پیش از آنکه منطقه به جنگی تمام‌عیار بدل شود. در همان روز، اسرائیل جنگی گسترده علیه نوار غزه اعلام کرد و یکی از خونین‌ترین و ویرانگرترین مراحل تاریخ معاصر فلسطین آغاز شد. برای فلسطینیان، هفتم اکتبر لحظه شکستن معادله‌ای بود که سال‌ها ادامه داشت: محاصره در غزه، کنترل نظامی و شهرک‌سازی در کرانه باختری، تصاعد در قدس، و انسداد سیاسی مزمن.

در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نیز این رویداد نقطه عطف بزرگی بود که مسئله فلسطین را پس از سال‌ها تلاش برای به حاشیه راندن و مدیریت منازعه به جای حل آن، به مرکز توجه جهانی بازگرداند.

چه چیزی راه را به هفتم اکتبر ساخت؟

یک رویداد واحد راه را به هفتم اکتبر نساخت؛ پشت آن تاریخی طولانی ایستاده است که با نکبت آغاز شد، سپس اشغال ۱۹۶۷، شهرک‌سازی، ادامه مسئله آوارگان، شکست توافق‌های سازش در پایان دادن به اشغال، دو انتفاضه، شکاف فلسطینی، محاصره غزه، جنگ‌های مکرر، تصاعد تجاوزها در کرانه باختری، و تنش حول قدس و مسجد الاقصی. اگر هفتم اکتبر شکل منازعه را تغییر داد، ریشه‌های منازعه تغییر نکرد: ملتی فلسطینی که آزادی و تعیین سرنوشت و پایان اشغال را مطالبه می‌کند، و دولتی اسرائیلی که به تحمیل واقعیت‌های نظامی و شهرک‌سازی بر زمین ادامه می‌دهد.

فلسطینی که ناپدید نشد

در امتداد بیش از یک قرن، دولت‌ها و مرزها و توافق‌ها و جبهه‌ها تغییر کردند، اما مسئله فلسطین حاضر ماند. آواره از حق بازگشت دست نکشید، قدس در قلب آگاهی فلسطینی ماند، کرانه باختری زیر اشغال باقی ماند، غزه محاصره ماند، شهرک‌سازی به گسترش ادامه داد، و مسیرهای سیاسی پی‌درپی در رسیدن به راه‌حلی که اشغال را پایان دهد و حقوق ملی فلسطینیان را تضمین کند، شکست خوردند. از این رو، فهم هفتم اکتبر مدت‌ها پیش از هفتم اکتبر آغاز می‌شود؛ این رویداد آغاز حکایت فلسطینی نیست، بلکه ایستگاهی مفصل در تاریخ طولانی‌تری از منازعه است؛ تاریخی که فصل‌هایش با آوارگی فلسطینیان از سرزمینشان آغاز شد، با اشغال و شهرک‌سازی و محاصره ادامه یافت، و به لحظه انفجاری رسید که مسئله فلسطین را به پیشانی جهان بازگرداند.

۶۶ غزه پس از سه سال؛ شهری با تلاش بسیار!

مقدمة

پس از سه سال جنگ، غزه به شهری که از جنگ بیرون آمده باشد شباهت ندارد؛ بیشتر شبیه شهری است که می‌کوشد یاد بگیرد چگونه روی آوارهای خود زندگی کند. خانه‌هایی که خانواده‌ها را در خود جای می‌دادند، به سازه‌های ویران یا ساختمان‌های در آستانه فروپاشی بدل شده‌اند؛ مدرسه‌هایی که کودکان را می‌پذیرفتند، بیشترشان از خدمت خارج شده‌اند؛ بیمارستان‌ها با توان محدود کار می‌کنند؛ شبکه‌های آب و فاضلاب برای بقا می‌جنگند؛ و توده‌های آوار همچنان راه‌ها را می‌بندند و خطرهای پیکرهایی را که هنوز بیرون کشیده نشده‌اند، زیر خود پنهان می‌کنند. بر اساس تازه‌ترین ارزیابی ماهواره‌ای، حدود ۲۰۱ هزار ساختمان در نوار غزه آسیب دیده‌اند، یعنی نزدیک به ۸۲ درصد از کل ساختمان‌ها؛ از این میان، بیش از ۱۳۴ هزار ساختمان کاملاً ویران شده و شمار واحدهای مسکونی آسیب‌دیده از ۳۲۸ هزار واحد فراتر رفته است.

شهری بدون خانه‌های کافی

نخستین نشانه‌های فاجعه در حوزه مسکن آشکار می‌شود. بیشتر ساکنان این باریکه خانه‌های خود را از دست داده‌اند یا در طول سال‌های جنگ مجبور به آوارگی از آن‌ها شده‌اند، در حالی که هزاران نفر دیگر در ساختمان‌های آسیب‌دیده‌ای زندگی می‌کنند که حداقل امنیت را فراهم نمی‌کنند. بر اساس تازه‌ترین برآوردهای سازمان ملل، بیش از ۱۳ درصد از ساکنان غزه در محل‌های آوارگی در معرض سیل یا در ساختمان‌های ناامن زندگی می‌کنند؛ حدود ۲۷۹ هزار نفر در ۴۰۰ نقطه در معرض سیل قرار دارند و بیش از ۲۳۰۰ ساختمان ناامن نیز مسکن حدود ۴۴ هزار نفر است. با نزدیک شدن زمستان، مسئله بیش از کمبود مسکن می‌شود؛ نبردی با باران و سرما و آب‌های راکد و فروپاشی ساختمان‌هایی که بمباران آن‌ها را فرسوده کرده است. در ۱۶ سپتامبر گذشته، یک ساختمان مسکونی آسیب‌دیده در شهر غزه فرو ریخت و به شهادت ۲۱ نفر، از جمله ۱۲ کودک، انجامید؛ حادثه‌ای که بر اساس OCHA، بار دیگر ابعاد خطری را آشکار کرد که ساکنان بدون جایگزین امن با آن روبه‌رو هستند.

آوار، شهری دیگر روی شهر

پشت هر خیابان غزه تقریباً داستانی از آوار است. برآوردهای سازمان ملل از وجود حدود ۶۰ میلیون تن آوار حکایت دارد؛ حجمی عظیم که تنها یک مشکل زیست‌محیطی نیست، بلکه مانعی مستقیم در برابر بازگشت ساکنان و بازسازی مدارس و بیمارستان‌ها و خانه‌ها و باز کردن راه‌هاست. آوار نخست باید برداشته و تفکیک شود، سپس از نظر خطرهای و مهمات منفجر نشده بررسی شود، پیش از آنکه بتوان بازسازی مناطق آسیب‌دیده را آغاز کرد. فاجعه با باقی ماندن پیکرها و مفقودان زیر آوار پیچیده‌تر می‌شود. بر اساس وزارت توسعه اجتماعی فلسطین، به نقل از داده‌های OCHA و دفاع مدنی، بین نوامبر ۲۰۲۵ و سپتامبر ۲۰۲۶ بیش از ۶۳۰ پیکر و بقایا از زیر ساختمان‌های ویران بیرون کشیده شده است، در حالی که شمار مفقودان زیر آوار بیش از ۸ هزار نفر برآورد می‌شود. بدین‌سان، آوار تنها گذشته جنگ نیست؛ بخشی از حال غزه و مانعی در برابر آینده آن است.

آب، زندگی‌ای که دیگر به‌سادگی نمی‌رسد

حتی ساده‌ترین مقدمات زندگی روزمره نیازمند تلاشی استثنایی شده است. بر اساس یونیسف، حدود ۹۰ درصد از زیرساخت‌های آب و فاضلاب آسیب‌دیده یا ویران شده است؛ ۸۲ درصد از خانواده‌ها از امنیت آبی کافی محروم‌اند و حدود ۷۰ درصد نمی‌توانند به روزانه شش لیتر آب برای هر نفر دسترسی داشته باشند؛ سطحی بسیار پایین‌تر از حداقل استاندارد در شرایط اضطراری.

در تازه‌ترین گزارش سازمان ملل، ۷۴ درصد از ساکنان غزه اکنون به آب منتقل شده با تانکر وابسته‌اند، در حالی که تولید دو کارخانه آب شیرین‌کن در جنوب این باریکه به دلیل کمبود قطعات یدکی و تجهیزات به سطحی نگران‌کننده کاهش یافته و تأمین آب حدود نیم میلیون نفر در دیرالبلح و خان یونس را تهدید می‌کند. در پس‌زمینه، بحران فاضلاب و زباله ادامه دارد؛ خودروها و تجهیزات به دلیل کمبود سوخت و روغن و قطعات یدکی از کار افتاده‌اند، تا آنجا که جمع‌آوری زباله در برخی مناطق بر گاری‌های اسب‌کشیده و کامیون‌های سازمان ملل متکی شده است.

بیمارستان‌هایی با توان محدود

بخش بهداشت نیز با کمترین خسارت از جنگ بیرون نیامده است. ارزیابی مشترک سازمان ملل و اتحادیه اروپا و بانک جهانی نشان داد که بیش از نیمی از بیمارستان‌های غزه از کار افتاده‌اند و بخش بهداشت ضربه‌ای عمیق خورده است که بازگرداندن خدمات درمانی را به یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های بازبانی بدل کرده است. گزارش‌های انسانی اخیر نشان می‌دهد کمبود دارو و اقلام پزشکی و سوخت و قطعات یدکی همچنان ارائه خدمات را مختل می‌کند، در حالی که خطرهای بهداشتی به دلیل ازدحام و وخامت آب و فاضلاب تشدید می‌شود. در تابستان ۲۰۲۶، نهادهای بهداشتی بیش از ۹ هزار مورد آبله مرغان را تنها در دو هفته در بیش از ۱۳۰ مرکز بهداشتی ثبت کردند و نهادهای انسانی افزایش موارد را با ازدحام و وخامت محیط و کمبود خدمات نظافت و فاضلاب مرتبط دانستند. بدین‌سان، نبرد بهداشت تنها به درمان مجروحان محدود نمی‌شود؛ غزه همچنین با نبرد بازگرداندن منظومه بهداشتی توانمند در پیشگیری و درمان و مراقبت روزمره روبه‌روست.

مدرسه‌ای از چادر

شاید داستان آموزش از گویاترین روایت‌ها درباره تلاش غزه برای بازیافتن زندگی خود باشد. یونیسف در آوریل ۲۰۲۶ برآورد کرد که حدود ۷۰۰ هزار کودک ۴ تا ۱۷ ساله نزدیک به سه سال از آموزش حضوری رسمی محروم بوده‌اند و حدود ۹۸ درصد از ساختمان‌های مدارس آسیب دیده‌اند، در حالی که بیش از ۹۳ درصد از آن‌ها نیازمند بازسازی گسترده یا بازسازی کامل هستند. اما سال تحصیلی جدید تصویری متفاوت به همراه داشت؛ صدها هزار کودک برای نخستین بار پس از سال‌ها به آموزش حضوری بازگشتند، از طریق مدارس موقت و فضاهای آموزشی که برخی از آن‌ها در چادر برپا شده بود، با وجود ادامه ویرانی و کمبود اقلام آموزشی.

اینجا پارادوکس جدید غزه آشکار می‌شود: کودکی کیف خود را به مدرسه‌ای موقت می‌برد، در حالی که راه او را ساختمان‌های ویران و آوار محاصره کرده است. و بدین‌سان، بدون تردید، این تلاشی است برای بازپس گرفتن یکی از ساده‌ترین مظاهر زندگی عادی: اینکه کودک به مدرسه برود.

اقتصادی که می‌کوشد بایستد

اقتصاد غزه از جنگ جان سالم به در نبرده است. بر اساس تازه‌ترین گزارش آنکتاد، حدود ۹۲ درصد از تأسیسات اقتصادی در غزه آسیب دیده یا ویران شده است؛ نرخ بیکاری به حدود ۷۸ درصد رسیده و سهم سرانه از تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۲۵ به حدود ۲۱۲ دلار کاهش یافته است؛ یعنی نزدیک به ۱۷ درصد از سطح آن در ۲۰۲۲. با وجود رونق آماری در تولید ناخالص داخلی در ۲۰۲۵، این رونق از پایگاهی اقتصادی به شدت کوچک شده برخاسته و به معنای بازگشت اقتصاد به وضعیت پیشین نیست. شهری که کارخانه‌ها و مغازه‌ها و مزارع و کارگاه‌ها را از دست داده، به چیزی بیش از بازسازی دیوارها نیاز دارد؛ به بازسازی توان تولید و کسب درآمد نیاز دارد. از این رو، اگر بازسازی تنها به خانه‌ها و زیرساخت‌ها محدود شود، کافی نخواهد بود. آنچه لازم است، به کار انداختن خود اقتصاد است.

بازسازی؛ رقیم عظیم و راهی طولانی

سازمان ملل و اتحادیه اروپا و بانک جهانی نیازهای بازسازی غزه را حدود ۷۱.۴ میلیارد دلار در طول ده سال برآورد کرده‌اند که ۲۶.۳ میلیارد دلار آن در هجده ماه نخست برای بازگرداندن خدمات اساسی و بازسازی زیرساخت‌ها و حمایت از بازسازی اقتصادی لازم است. خسارت مادی مستقیم حدود ۳۵.۲ میلیارد دلار و خسارت‌های اقتصادی و اجتماعی حدود ۲۲.۷ میلیارد دلار برآورد می‌شود. اما پول تنها مانع نیست؛ بازسازی نیازمند برداشتن آوار، مقابله با مهمات منفجرشده، تأمین ورود تجهیزات و قطعات یدکی و مصالح ساختمانی، بازگرداندن برق و آب و فاضلاب، و فراهم کردن شرایطی است که به مردم امکان بازگشت به مناطق خود و کار در آن‌ها را بدهد. از این رو، یک گزارش سازمان ملل در سپتامبر نتیجه گرفت که گذار از امداد اضطراری به بازسازی زود هنگام و بازسازی نیازمند بازگرداندن خدمات اساسی، باز کردن راه برای ورود منظم مواد امدادی و تجاری و بازسازی، و تأمین مالی چندساله است.

غزه به پیش از جنگ باز نمی‌گردد

پس از سه سال، مسئله بزرگ‌تر از بازسازی آنچه ویران شده است به نظر می‌رسد. غزه نیازمند بازسازی خودِ زندگی است: خانه، مدرسه، بیمارستان، خیابان، آب، کار، کشاورزی، بازارها، دانشگاه، بندر، شهرداری‌ها، شبکه‌های فاضلاب و همه جزئیاتی که یک مکان را به شهر بدل می‌کند، نه صرفاً فضایی برای سکونت. چالش بزرگ‌تر آن است که بازسازی از صفر آغاز نمی‌شود؛ از زیر ده‌ها میلیون تن آوار آغاز می‌شود. با این حال، بازگشت کودکان به مدارس، بازگشت بازارها حتی به صورت محدود، تعمیر شبکه‌های آب، مرمت برخی تأسیسات، و تلاش مردم برای بازگشایی منابع درآمد خود، همه می‌گویند که جامعه غزه برای آغاز بازیافتن زندگی خود منتظر کامل شدن بازسازی نمی‌ماند.



هفتم اکتبر

آغاز ماجراجویی!

مقدمه

پیش از آنکه هفتم اکتبر ۲۰۲۳ به نقطه اتکای گفتمان اسرائیلی درباره جنگ بدل شود، ملت فلسطین دهه‌های طولانی را زیر اشغال گذرانده بود و غزه نزدیک به ۲۰ سال را زیر محاصره سپری کرده و جنگ‌های پی‌درپی را از سر گذرانده بود که هزاران شهید و ویرانی گسترده خانه‌ها و نسل‌هایی را برجای گذاشت که در میان بسته شدن گذرگاه‌ها و انتظار برای دور بعدی بمباران و جست‌وجو برای ساده‌ترین مایحتاج زندگی انسانی بزرگ شدند. نوار غزه در ششم اکتبر، جایی نبود که زندگی عادی داشته باشد و ناگهان در روز بعد قطع شود؛ بحران آن برپا بود و در گزارش‌های رسمی و بین‌المللی که سال‌ها پیش از حمله منتشر شده بودند مستند شده بود؛ برخی از آن‌ها تأکید کرده بودند که این باریکه به سبب اقدامات و سیاست‌های اشغال، پس از چند سال به جایی غیرقابل زیست برای انسان بدل خواهد شد.

در خلأ رخ نداد

جنبش حماس گفت که هفتم اکتبر ۲۰۲۳، پاسخی به تصاعد اشغال و تجاوزهای اسرائیل علیه فلسطینیان بود، به ویژه در قدس و مسجد الاقصی، در کنار شهرک سازی و مصادره زمین و محاصره تحمیلی بر نوار غزه و ادامه بازداشت هزاران اسیر فلسطینی. در پیام اعلام این عملیات، محمد الضیف، فرمانده شاخه نظامی این جنبش، آن را با تجاوزها به الاقصی پیوند داد و خواستار آزادی اسرا و توقف مصادره زمین شد. در گفتمان رهبران این جنبش، این عملیات با تلاش برای بازگرداندن مسئله فلسطین به صدر توجه بین المللی و تحمیل پرونده اسرا و محاصره و عقب نشینی اسرائیل بر دستور کار هر سازش بعدی مرتبط شد.

در ۲۴ اکتبر ۲۰۲۳، آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، در برابر شورای امنیت گفت که حملات حماس در هفتم اکتبر در خلأ رخ نداد و ۵۶ سال اشغال خفقان آور و شهرک سازی و تخریب خانه ها و آوارگی و فرسایش امید به راه حل سیاسی را به یاد آورد؛ اشاره ای به اشغال باقی مانده فلسطین در ۱۹۶۷. در سطح عربی، ملکه رانیا عبدالله در مصاحبه ای با «سی ان ان» در ۲۴ اکتبر ۲۰۲۳، ارائه منازعه به گونه ای که گویی در هفتم اکتبر آغاز شده را نپذیرفت و آن را به تاریخی بازگرداند که ۷۵ سال مرگ و آوارگی فلسطینیان را دربر می گیرد؛ او تفاوت واکنش بین المللی به رنج غیرنظامیان را نقد کرد و جانبداری در تاریخ نگاری را در چارچوب مسئله ای گسترده تر قرار داد؛ چه کسی شایسته همدلی و به رسمیت شناخته شدن است. در ۲۸ فوریه ۲۰۲۴، ایمن الصفدی، وزیر خارجه اردن نیز تأکید کرد که هفتم اکتبر از خلأ نیامده و آن را با انباشت تجاوزهای اسرائیل پیوند داد. از سوی دیگر، ریاض منصور، نماینده فلسطین در سازمان ملل، از هشتم اکتبر ۲۰۲۳ این مسئله را مطرح کرد و گفت تاریخ نزد برخی سیاستمداران و رسانه ها زمانی آغاز می شود که اسرائیلی ها کشته می شوند، در حالی که فلسطینیان سال های پیوسته کشتار را زیسته اند و بارها درباره پیامدهای بی کیفی هشدار داده اند.

غزه پیش از جنگ، محاصره‌ای که جزئیات زندگی را ویران می‌کند

انزوای غزه در ۲۰۲۳ آغاز نشد. سازمان ملل ریشه محدودیت‌های حرکت را به اوایل دهه ۱۹۹۰ بازمی‌گرداند، پیش از آنکه در ژوئن ۲۰۰۷ پس از پیروزی جنبش حماس در انتخابات قانون‌گذاری و کنترل کامل آن بر جزئیات حکومت در نوار غزه به شکلی گسترده تشدید شود؛ محاصره زمینی و دریایی و هوایی بر حرکت ساکنان و کالاها و دسترسی به درمان و کار و بازارها مسلط شد. در ورقه‌ای که دفتر هماهنگی امور انسانی سازمان ملل (OCHA) در ژوئن ۲۰۲۲ منتشر کرد، آمده بود که ۱.۳ میلیون نفر در غزه، یعنی ۶۲ درصد از ساکنان آن در آن زمان، به کمک غذایی نیاز دارند؛ بیکاری در سه‌ماهه اول همان سال به ۴۶.۶ درصد رسید و در میان جوانان به ۶۲.۵ درصد افزایش یافت؛ میانگین قطع برق در ۲۰۲۱ حدود ۱۱ ساعت در روز بود و ۷۸ درصد از آب منتقل‌شده از طریق شبکه‌ها برای مصرف انسانی نامناسب بود. این‌ها همه شاخص‌هایی تاریخ‌دارند که پیش از جنگ را نشان می‌دهند و روشن می‌کنند بحران انسانی تنها نتیجه رویدادهای هفتم اکتبر نبود. OCHA وخامت خدمات و تولید را با محدودیت‌های حرکت و ورود تجهیزات و مصالح ساختمانی مرتبط می‌دانست، در حالی که اثر آن با دوره‌های جنگ تشدید می‌شد. محدودیت‌ها به درمان نیز کشیده شد؛ حتی تا زمان انتشار آن ورقه در ژوئن ۲۰۲۲، تنها ۶۴ درصد از درخواست‌های خروج بیماران برای درمان تخصصی به موقع تأیید شده بود. این رقم مربوط به درخواست‌های مجوز و موعدهای درمان است، نه شمار بیمارانی که جان باخته‌اند، اما نشان می‌دهد چگونه انتظار اداری در مسیر مراقبت پزشکی وارد شد.

اقتصادی که پیوسته فرسوده می‌شود

هزینه محاصره از روزهای بسته شدن فراتر می‌رود و توان جامعه برای تولید را تضعیف می‌کند. آنکتاد در گزارشی که در ۲۰۲۰ منتشر شد، هزینه اقتصادی انباشته محاصره طولانی و عملیات نظامی در غزه در دوره ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۸ را حدود ۱۶.۷ میلیارد دلار برآورد کرد. در آن سال‌ها، اقتصاد این باریکه در مجموع کمتر از ۵ درصد رشد کرد و سهم آن در اقتصاد فلسطین از ۳۱ درصد به ۱۸ درصد کاهش یافت. این‌ها خسارت‌های اقتصادی برآوردشده است، نه فقط حاصل آسیب ساختمان‌ها، و ابعاد فرصت‌ها و تولید و درآمدی را که مدت‌ها پیش از جنگ ۲۰۲۳ از دست رفت آشکار می‌کند. در مطالعه‌ای که صندوق بین‌المللی پول در ۲۰۲۳ منتشر کرد، بیکاری در غزه در ۲۰۲۲ به ۴۵ درصد رسید، در حالی که نسبت جمعیت زیر خط فقر ملی حدود ۵۳ درصد برآورد شد. این مطالعه گسترش شکاف باکرانه باختری را با انزوای ممتد و محاصره و جنگ‌های مکرر مرتبط دانست. بدین‌سان، پیش از جنگ ساختاری اقتصادی فرسوده وجود داشت، نه اقتصادی باثبات که نخستین بار در اکتبر فروپاشید.

جنگ‌ها و شهدا و خسارت‌ها

بازگشت به دوره‌های بزرگ جنگ برای نشان دادن آنچه اختصار تاریخ حذف می‌کند کافی است. در نخستین جنگ که در ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ آغاز شد و تا ژانویه ۲۰۰۹ ادامه یافت، OCHA شهادت ۱۳۸۳ فلسطینی، از جمله ۳۳۳ کودک و ۱۱۴ زن، و زخمی شدن بیش از ۵۳۰۰ نفر را مستند کرد. در نوامبر ۲۰۱۲، جنگ دوم علیه غزه به شهادت ۱۷۴ فلسطینی انجامید؛ بر اساس گزارش‌های سازمان ملل، از جمله آن‌ها ۳۳ کودک و ۱۳ زن بودند. جنگ ۲۰۱۴ نیز بر اساس ارقامی که OCHA به استناد کمیته تحقیق بین‌المللی ارائه کرد، ۲۲۵۱ شهید فلسطینی، از جمله ۵۵۱ کودک و ۲۹۹ زن، برجای گذاشت و ۱۱۲۳۱ فلسطینی، از جمله ۳۴۳۶ کودک، زخمی شدند؛ شمار آوارگان در اوج جنگ به حدود نیم میلیون نفر رسید. برای کسانی که خانه‌های خود را از دست دادند، جنگ با پایان بمباران تمام نشد؛ آن‌ها تخریب کامل بیش از ۱۲۶۰۰ واحد مسکونی و آسیب شدید به حدود ۶۵۰۰ واحد دیگر و آسیب دیدن ۱۱۸ تأسیسات وابسته به این نهاد، از جمله ۸۳ مدرسه و ده مرکز بهداشتی را مستند کرد؛ در حالی که بازسازی در همان محاصره‌ای جریان داشت که ورود مواد و تجهیزات لازم را محدود می‌کرد. در جنگ «سیف القدس» در مه ۲۰۲۱، کمیسیون سازمان ملل شهادت ۲۶۱ فلسطینی، از جمله ۶۷ کودک و ۴۱ زن، و زخمی شدن بیش از ۲۲۰۰ نفر را ثبت کرد و آوارگی در اوج آن به ۱۱۳ هزار نفر رسید. در اوت ۲۰۲۲، حاصل جمع دور تنش آن زمان ۴۹ فلسطینی، از جمله ۱۷ کودک، و زخمی شدن ۳۶۰ نفر دیگر بود؛ و در دور دیگری که بین ۹ تا ۱۳ مه ۲۰۲۳ رخ داد، ۳۳ فلسطینی، از جمله ۶ کودک، به شهادت رسیدند.

راهپیمایی‌های بازگشت، ایستگاهی دیگر

افزایش شمار شهدا در نوار غزه به حملات هوایی محدود نبود. در ۳۰ مارس ۲۰۱۸، راهپیمایی‌های بازگشت و شکستن محاصره در نزدیکی حصار پیرامون غزه آغاز شد تا حق بازگشت و برداشتن محدودیت‌ها از این باریکه را دوباره مطرح کند. یک کمیته مستقل سازمان ملل درباره کشته شدن ۱۸۹ فلسطینی در خلال تظاهرات تا پایان دسامبر ۲۰۱۸ تحقیق کرد و نتیجه گرفت نیروهای اسرائیلی ۱۸۳ نفر از آن‌ها را با گلوله جنگی کشتند و نشان داد از میان شهدا ۳۵ کودک و سه امدادگر و دو خبرنگار بودند؛ همچنین ۶۱۰۶ فلسطینی با گلوله جنگی زخمی شدند. این کمیته گفت دلایل معقولی دارد که باور کند برخی تجاوزها ممکن است به حد جنایت جنگی یا جنایت علیه بشریت برسد و دریافت که تظاهرات ماهیت مدنی داشتند و کمپین نظامی نبودند. این وقایع تصور رایجی را که خشونت صهیونیستی را مترادف با صرفاً آغاز جنگ می‌داند، به چالش می‌کشد؛ در سال‌هایی که حمله‌ای به بزرگی اکتبر ۲۰۲۳ رخ نداده بود، فلسطینیان در جریان اعتراض به واقعیت محاصره کشته و زخمی می‌شدند.

میان دورها، صلح نبود

حتی گزارش‌های دوره‌ای که به جنگ تمام‌عیار نمی‌پرداختند نیز ادامه استفاده از زور را ثبت کردند. در گزارش OCHA برای دوره ۲ تا ۱۵ مه ۲۰۲۳، دست‌کم در ده حادثه شلیک نیروهای اشغالگر در نزدیکی حصار غزه یا مقابل ساحل آن ثبت شد، که همه پیش از تصاعد آن ماه بودند؛ در کنار آن، تسطیح زمین‌هایی در داخل این باریکه ثبت شد. در آن حوادث تلفاتی ثبت نشد، اما ادامه تحمیل محدودیت دسترسی با زور را مستند می‌کند. در کرانه باختری، ارتش اسرائیل از آغاز ۲۰۲۳ تا ۱۵ مه ۱۰۸ فلسطینی را کشته بود، در مقایسه با ۵۱ نفر در دوره مشابه ۲۰۲۲؛ در ژوئیه، عملیات نظامی در جنین به شهادت ۱۲ فلسطینی، از جمله چهار کودک، انجامید؛ بر اساس گزارشی سازمان ملل که تأیید وزارت بهداشت فلسطین را نقل کرد. همه این‌ها پیش از هفتم اکتبر رخ داد. سیاق تنها به شمار شهدا محدود نمی‌شود؛ عقب‌نشینی صهیونیستی از داخل غزه در ۲۰۰۵، در ارزیابی حقوقی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، آن را بیرون از اشغال قرار نداد؛ این کمیته ادامه این وصف را با عناصر کنترل واقعی اسرائیل مرتبط می‌داند، از جمله حوزه هوایی و دریایی و گذرگاه‌های زمینی، به‌استثنای مرز با مصر. این ارزیابی حقوقی منتسب به این کمیته، توضیح می‌دهد چرا برداشتن شهرک‌ها برای پایان دادن به تعهدات قدرت اشغالگر کافی نیست.

بازگرداندن تاریخ، شرط فهم آنچه رخ داد

بازخوانی این وقایع دامنۀ فهم آنچه رخ داد را گسترده‌تر می‌کند تا زندگی فلسطینیان بیرون از حساب نماند و اشغال به تفصیلی فرعی در داستانی بدل نشود که تنها زمانی آغاز می‌شود که اسرائیلی آسیب می‌بیند. در پایان، اختلاف بر سر نقطه شروع تنها به تاریخ مربوط نیست، بلکه به این مربوط است که چه کسی حق دارد در آن حاضر باشد. خلاصه کردن داستان در ۷ اکتبر، دهه‌ها اشغال و محاصره و جنگ و آوارگی و کشتار را به حاشیه می‌راند و فلسطینی را در روایت چنان نشان می‌دهد که گویی ناگهان از نیستی به صحنه آمده است. اما وقایع چیز دیگری می‌گویند: پیش از جنگ اشغال بود، پیش از بمباران محاصره بود، پیش از ۷ اکتبر قربانیانی بودند، و هشدارهای مکرر سازمان ملل درباره واقعیتی که به سوی فروپاشی می‌رفت وجود داشت. ۷ اکتبر بدون بستر نبود، همان‌گونه که آنچه پس از آن رخ داد را نمی‌توان از آن روز جدا کرد؛ بلکه به معنای رد این است که تاریخ به ابزاری گزینشی بدل شود که لحظه‌ای در آن حاضر شود و دهه‌ها از آن محو گردد. پرسش واقعی این نیست که جنگ اخیر چه زمانی آغاز شد، بلکه این است: چه زمانی شمار قربانیان را آغاز می‌کنیم؟ اشغال چه زمانی در روایت آغاز می‌شود؟

و محاصره چه زمانی بخشی از داستان می‌شود، به جای آنکه از آن محو شود؟ زیرا تاریخی که در ۷ اکتبر آغاز می‌شود، به روایتی بریده می‌رسد؛ اما تاریخی که پیش از آن آغاز می‌شود، ۷ اکتبر را در جای خود می‌نشانند: رویدادی مفصل، اما نه آغاز حکایت. و میان روایتی که در یک روز آغاز می‌شود و تاریخی که دهه‌ها امتداد دارد، نبرد بر سر حافظه ادامه دارد: آیا آنچه رخ داد را روایت می‌کنیم، یا از تاریخ آنچه را برمی‌گزینیم که به ما اجازه فراموش کردن آنچه رخ داد را بدهد؟

از هفت اکتبر تا امروز؛ صحنه فلسطینی چگونه تغییر کرد؟!

مقدمه

هفتم اکتبر ۲۰۲۳ دیگر تنها یک تاریخ مفصل در مسیر جنگ علیه غزه نیست، بلکه به نقطه‌ای جداکننده در صحنه فلسطینی و منطقه‌ای و بین‌المللی بدل شده است؛ نقطه‌ای که مسئله فلسطین را به صدر توجه جهانی بازگرداند و پرونده‌هایی را که دهه‌ها در حلقه‌های سیاسی بسته می‌چرخیدند، به پیشانی بحث بین‌المللی راند؛ از اشغال و شهرک‌سازی و حق تعیین سرنوشت تا به رسمیت شناختن دولت فلسطینی و پاسخگویی در برابر نهادهای قضایی بین‌المللی. در سه سالی که پس از آن روز گذشت، مسئله فلسطین در یک جهت تغییر نکرد؛ در حالی که غزه ویرانی گسترده و بحرانی انسانی بی‌سابقه را تجربه می‌کرد، مسیر سیاسی و حقوقی و دیپلماتیک این مسئله تحولاتی چشمگیر داشت و همزمان در کرانه باختری سیاست‌های شهرک‌سازی و آوارگی و الحاق عملی زمین تصاعد یافت.

از رویدادی نظامی به مسئله‌ای فراتر از میدان

یکی از برجسته‌ترین آثار ۷ اکتبر این بود که مسئله فلسطین را به شکلی بی‌سابقه پس از سال‌های طولانی به قلب بحث بین‌المللی منتقل کرد. پس از جنگ، بحث بین‌المللی دیگر به چگونگی مدیریت منازعه یا از سرگیری مذاکرات محدود نماند، بلکه گسترده شد تا ریشه‌های خود این مسئله، در رأس آن‌ها اشغال و شهرک‌سازی و حق فلسطینیان در تعیین سرنوشت، را دربر گیرد. این تحول به‌روشنی در نهادهای بین‌المللی بازتاب یافت؛ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مه ۲۰۲۴ قطعنامه‌ای را با اکثریت ۱۴۳ کشور تصویب کرد که صلاحیت فلسطین برای عضویت کامل در سازمان ملل را تأیید و شورای امنیت را به بازنگری در درخواست آن فراخواند. با وجود اینکه این قطعنامه عضویت کامل را به فلسطین نداد، تحولی سیاسی مهم در مسیر تعامل بین‌المللی با آن بود. این تحول از موج به‌رسمیت‌شناسی‌های بین‌المللی دولت فلسطینی جدا نبود؛ تا ژوئیه ۲۰۲۵، ۱۴۷ کشور عضو سازمان ملل متحد رسماً دولت فلسطین را به رسمیت شناخته بودند و سپس دایره این به‌رسمیت‌شناسی‌ها در سپتامبر همان سال گسترده‌تر شد.

فلسطین، از پرونده‌ای مذاکراتی به مسئله دولت و حقوق

یکی از تحولات چشمگیر پس از ۷ اکتبر، گسترش حضور ایده دولت فلسطینی در گفتمان بین‌المللی پس از سال‌ها جمود سیاسی بود. مسئله به‌رسمیت شناختن فلسطین و حق ملت آن در تعیین سرنوشت، به بخشی پرمخاطب‌تر در مواضع بین‌المللی بدل شد؛ در حالی که کشورها و سازمان‌های بین‌المللی میان رسیدن به سازش سیاسی و پایان اشغال و تشکیل دولت فلسطینی پیوند برقرار کردند. در سپتامبر ۲۰۲۶، دبیرکل سازمان ملل متحد تأکید کرد که شمار زیادی از کشورها یک سال پیش به به‌رسمیت شناختن دولت فلسطین پیوستند و بر اینکه راه حل مبتنی بر دو دولت بر اساس مرزهای پیش از ۱۹۶۷ به مسیری بدل شده که کشورهای بسیاری آن را برمی‌گزینند تأکید کرد؛ اما همزمان هشدار داد که شرایط لازم برای تشکیل دولتی مستقل و قابل زیست، روی زمین در حال تضعیف است. اینجا بارزترین پارادوکس صحنه کنونی فلسطین آشکار می‌شود: گسترش به‌رسمیت شناخته شدن بین‌المللی فلسطین همزمان با عقب‌نشینی شرایط تشکیل دولت روی زمین.

اشغال در برابر دیوان بین‌المللی دادگستری

یکی از مهم‌ترین تحولاتی که مرحله پس از ۷ اکتبر تحمیل کرد، انتقال بخش بزرگی از بحث فلسطینی به صحنه حقوقی بین‌المللی بود. در ژوئیه ۲۰۲۴، دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی خود نتیجه گرفت که ادامه حضور اسرائیل در سرزمین‌های فلسطینی اشغالی غیرقانونی است و آن را با سیاست‌های الحاق و شهرک‌سازی و ممانعت از حق ملت فلسطین در تعیین سرنوشت مرتبط دانست. این دیوان همچنین تأکید کرد که این نتایج سرزمین‌های فلسطینی اشغال‌شده در ۱۹۶۷ را دربر می‌گیرد. این تحول، تحولی مهم در ماهیت گفتمان حقوقی درباره این مسئله است؛ اشغال دیگر تنها توصیفی سیاسی رایج نیست، بلکه موضوع نظری صادرشده از عالی‌ترین نهاد قضایی وابسته به سازمان ملل متحد شده است. همچنین اقدامات قضایی بین‌المللی مربوط به جنگ غزه ادامه یافت و کشورهای متعددی به اقدامات در برابر دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده مربوط به اجرای کنوانسیون منع نسل‌کشی در غزه پیوستند. تا سپتامبر ۲۰۲۶، این دیوان مداخلات یا درخواست‌های مداخله از شمار زیادی از کشورها را ثبت کرده بود.

از غزه تا لاهه، گشودن پرونده پاسخگویی

در مسیری موازی، پیامدهای جنگ به دیوان کیفری بین‌المللی منتقل شد. این دیوان پیش از جنگ غزه تحقیقی درباره وضعیت فلسطین گشوده بود و سپس تحقیق را به تصاعد آغازشده در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ گسترش داد. در نوامبر ۲۰۲۴، شعبه مقدماتی حکم بازداشت بنیامین نتانیاهو و یوآو گالانت را به سبب اتهامات ارتکاب جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت صادر کرد.

کرانه باختری، چهره دیگر پس از ۷ اکتبر

در حالی که غزه مرکز صحنه را اشغال کرده بود، کرانه باختری نیز از پیامدهای این مرحله دور نماند. سال‌های پس از ۷ اکتبر شاهد تصاعد شهرک‌سازی و خشونت شهرک‌نشینان و آوارگی بود، در کنار ادامه اقدامات اسرائیلی که سازمان ملل می‌گوید امکان تشکیل دولتی فلسطینی و پیوسته و قابل زیست را تضعیف می‌کند. در سپتامبر ۲۰۲۶، دبیرکل سازمان ملل متحد هشدار داد که شرایط لازم برای تشکیل دولتی فلسطینی و مستقل و دموکراتیک و پیوسته و قابل زیست و دارای حاکمیت، در سرزمین‌های فلسطینی اشغالی «به‌شکلی نظام‌مند محو می‌شود» و خواستار توقف گسترش شهرک‌سازی و جلوگیری از الحاق و حمایت از نهادهای فلسطینی شد. بدین‌سان، تصویر پس از ۷ اکتبر به جنگ غزه محدود نمی‌شود؛ کرانه باختری و قدس به بخشی اساسی از نبرد تعیین آینده سرزمین فلسطین و شکل دولت آینده بدل شده‌اند.

نبرد روایت، ۷ اکتبر در میدان نماند

شاید یکی از برجسته‌ترین میدان‌های منازعه که پس از ۷ اکتبر برجسته شد، میدان روایت باشد. از نخستین ساعت‌ها، رویارویی تنها حول رویداد میدانی نبود، بلکه حول چگونگی تفسیر آن، از کجا آغاز داستانش، در چه بستری قرار می‌گیرد و نتایجش چگونه در برابر افکار عمومی جهانی ارائه می‌شود. با گذشت زمان، این منازعه از پوشش رویدادهای خود ۷ اکتبر به مستندسازی آنچه در غزه رخ داد، ثبت شهادت‌های قربانیان، حفظ تصاویر و ویدئوها، مستندسازی ویرانی و آوارگی، و پیگیری مسئولیت حقوقی گسترش یافت. بدین‌سان، خود حافظه به بخشی از منازعه بدل شد؛ هر تصویر و شهادت و سند، ارزشی فراتر از لحظه انتشار خود یافت و به بخشی از آرشیوی بدل شد که بعدها تعیین می‌کند این مرحله در تاریخ فلسطینی و بین‌المللی چگونه خوانده خواهد شد.

فلسطین امروز؛ دستاوردهای بین‌المللی و واقعیت میدانی به شدت دشوار

پس از سه سال، تصویر فلسطینی تا حد زیادی مرکب به نظر می‌رسد. از یک سو، فلسطین در نهادهای بین‌المللی حضوری بیشتر یافته، دایره به رسمیت شناخته شدن آن گسترده شده، مسئله‌اش در محافل حقوقی پیش رفته و اشغال و شهرک‌سازی و حق تعیین سرنوشت به موضوعاتی به شدت حاضر در گفتمان بین‌المللی بدل شده‌اند. از سوی دیگر، این تحولات تاکنون به پایان اشغال یا تشکیل دولت فلسطینی روی زمین تبدیل نشده است؛ بلکه سازمان ملل متحد هشدار می‌دهد که گسترش شهرک‌سازی و اقدامات با هدف تغییر واقعیت در سرزمین‌های اشغالی، اساس تشکیل چنین دولتی را تهدید می‌کند. این همان تناقض بزرگ‌تری است که صحنه فلسطینی پس از ۷ اکتبر را خلاصه می‌کند: مسئله در برخی میدان‌های دیپلماسی و حقوق بین‌الملل پیش رفته، در حالی که واقعیت میدانی که قرار است دولت فلسطینی بر آن استوار شود، دشوارتر شده است.

سه سالی که پرسش‌ها را بازآرایی کرد

۷ اکتبر مسئله فلسطین را پایان نداد و آینده آن را قطعی نکرد، اما پرسش‌های پیرامون آن را بازآرایی کرد. پس از آنکه منازعه سال‌ها اغلب به عنوان پرونده‌ای مذاکره‌ای میان دو طرف مدیریت می‌شد، پرسش‌های اشغال و شهرک‌سازی و تعیین سرنوشت و دولت فلسطینی به مرکز بحث بین‌المللی بازگشت. در مقابل، جنگ ابعاد شکاف میان به رسمیت شناختن سیاسی و واقعیت روی زمین را آشکار کرد؛ دولتی که شمار فزاینده‌ای از کشورهای جهان آن را به رسمیت می‌شناسند، هنوز با اشغال و شهرک‌سازی و آوارگی و واقعیتی میدانی روبه‌روست که تحقق حاکمیت آن را ناممکن می‌کند.

٦٦

تغییر خارطة الشرق الأوسط؛ من اتفاق مكة إلى التعاون الإسرائيلي-اليوناني



مقدمة

حکایت فلسطینی در هفتم اکتبر ۲۰۲۳ آغاز نشد؛ اما اسرائیل و متحدانش از نخستین ساعت‌های جنگ کوشیدند این تاریخ را به عنوان نقطه صفر تثبیت کنند؛ نقطه‌ای که جهان باید خوانش منازعه را از آن آغاز کند. هدف، جدا کردن رویداد از بستری بود که دهه‌ها نکبت و اشغال و شهرک‌سازی و محاصره را دربر می‌گیرد. در مقابل، صداهای سیاسی و دانشگاهی و رسانه‌ای، فلسطینی و عربی و غربی، برجسته شدند و تأکید کردند که فهم آنچه در ۷ اکتبر رخ داد بدون قرار دادن آن در بستر خود ممکن نیست و پرسش از «آغاز حکایت» یک جزئیات تاریخی نیست، بلکه نبردی بر سر تفسیر این است که متجاوز کیست، واقعیت زیر اشغال چیست، و چه کسی حق دارد روایت را صورت‌بندی کند.

تاریخ در ۷ اکتبر آغاز نشد

مارک لامونت هیل، دانشگاهی و روزنامه‌نگار آمریکایی، از روشن‌ترین صداها در این زمینه بود. او در سخنانی گفت کسانی «می‌خواهند شما را قانع کنند که تاریخ در ۷ اکتبر آغاز شد» و تأکید کرد که ملت فلسطین «بیش از صد سال است جهنم را تجربه می‌کند». هیل افزود که مشکل، از دیدگاه او، در فلسطینیان نیست، بلکه در اسرائیل به عنوان دولتی استعمارگر و شهرک‌ساز و آپارتاید است. سخنان هیل جوهر نبرد بر سر روایت را خلاصه می‌کند: انتخاب هفتم اکتبر به عنوان تنها نقطه شروع، در عمل به معنای حذف تاریخ پیش از آن و تبدیل دهه‌ها اشغال و شهرک‌سازی و آوارگی و محاصره به جزئیاتی ثانویه است که در تفسیر انفجار وارد نمی‌شوند.

از نکبت تا محاصره، بستری که به عقب رانده شد

در خوانشی دیگر، نویسنده اسماعیل ال‌ریماوی تأکید می‌کند که اسرائیل با حمایت متحدان غربی خود کوشید روایتی را تثبیت کند که منازعه را از ۷ اکتبر آغاز می‌کند، تا همه رویدادهای پس از آن به «حق مشروع دفاع از خود» بدل شوند. ال‌ریماوی معتقد است وقایع پیشین این تصویر را رد می‌کند و نکبت ۱۹۴۸، اشغال ۱۹۶۷، شهرک‌سازی و مصادره زمین و آوارگی و یورش‌ها، و سپس محاصره نوار غزه از ۲۰۰۷ و جنگ‌های مکرر علیه آن را برمی‌شمارد. او نتیجه می‌گیرد که خلاصه کردن مسئله فلسطین در هفتم اکتبر نه تنها تاریخ را تغییر می‌دهد، بلکه جایگاه قربانی و جلا را در روایت سیاسی و رسانه‌ای بازآرایی می‌کند.

گوترش: ۷ اکتبر از خلأ رخ نداد

حتی در سطح بین‌المللی نیز مواضعی ظهور کرد که جداسازی ۷ اکتبر از بستر تاریخی‌اش را رد می‌کرد. آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، در موضعی که خشم اسرائیل را برانگیخت گفت حملات ۷ اکتبر «از خلأ رخ نداد» و به دهه‌ها اشغال اشاره کرد؛ اما همزمان تأکید کرد که مظلوم فلسطینیان، حملات به غیرنظامیان را توجیه نمی‌کند. در مقابل، گوترش تأکید کرد که حملات ۷ اکتبر نیز مجازات جمعی فلسطینیان را توجیه نمی‌کند. بدین‌سان گوترش مسئله را در چارچوبی متفاوت قرار داد: می‌توان آنچه در ۷ اکتبر رخ داد را محکوم کرد، بدون لغو تاریخی که پیش از آن بود؛ و می‌توان حمله به غیرنظامیان را رد کرد، بدون آنکه به اشغال مصونیت از پاسخگویی داده شود.

اسرائیل: «۷ اکتبر نقطه صفر است»

در سوی مقابل، روایت اسرائیلی در جهت کاملاً مخالف حرکت کرد. خوانشی دیگر روشن می‌کند که اسرائیل با ۷ اکتبر به عنوان «نقطه صفر» برخورد کرد و حمله و گروگان‌ها و کشته‌شدگان غیرنظامی را مدخل اصلی خوانش جنگ قرار داد، در کنار فراخوانی متمرکز حافظه هولوکاست و شعار «دیگر تکرار نخواهد شد». حتی در داخل خود اسرائیل نیز این مقایسه بدون بحث نماند؛ پژوهشگر تامی هوفمان در مؤسسه دموکراسی اسرائیل دید که ناکامی دولت و ارتش در حمایت از شهروندان، پیوند میان ۷ اکتبر و حافظه هولوکاست را به شدت بازگرداند، با تأکید بر وجود تفاوت‌های تاریخی و سیاسی بزرگ میان دو رویداد. بدین‌سان، حافظه ۷ اکتبر به ابزاری مرکزی در شکل‌دهی روایت اسرائیلی جنگ بدل شد، در حالی که تاریخ اشغال به صفوف عقب رانده شد.

جان سیمپسون: وظیفه رسانه ارائه واقعیت‌هاست

در رسانه غربی، تصویر کاملاً یکدست نبود. جان سیمپسون، سردبیر امور بین‌الملل در بی‌بی‌سی، از خودداری این نهاد از استفاده از وصف «تروریست‌ها» در صدای تحریریه‌اش دفاع کرد و گفت وظیفه نهاد رسانه‌ای ارائه واقعیت‌هاست، نه پذیرش توصیف‌های طرف‌های درگیر. این موضع اهمیت خود را از آن جهت کسب می‌کند که فضایی در رسانه غربی را آشکار می‌کند که به طور کامل نپذیرفت زبان اسرائیلی به زبان رسانه‌ای الزام‌آور برای همه بدل شود.

از «حق دفاع» تا پاسخگویی اسرائیل

اما تحول برجسته‌تر در ناپدید شدن محکومیت غربی ۷ اکتبر نبود، بلکه در تغییر پرسش‌هایی بود که رسانه‌ها شروع به طرح آن‌ها در برابر اسرائیل کردند. بر اساس همان خوانش، بحث به تدریج از پرسش «چرا اسرائیل حق دفاع از خود دارد؟» به پرسش‌های شرم‌آورتر منتقل شد: ارتش اسرائیل چه می‌کند؟ خسارت‌ها چگونه محاسبه می‌شوند؟ هدف سیاسی جنگ چیست؟ و پس از پایان آن چه خواهد شد؟ رسانه‌گر بریتانیایی پیرس مورگان نمونه‌ای از این تحول است؛ او همچنان محکومیت خود از حمله ۷ اکتبر را تأکید می‌کرد، اما در همان زمان شروع به پاسخگویی از مقامات اسرائیلی درباره تناقض میان ارقام اعلام‌شده کشته‌شدگان مقاومت و ارقام مربوط به کودکان فلسطینی که در جنگ شهید شدند کرد.

رسانه‌گر بریتانیایی نیک فراری، که خود را «دوست» اسرائیل می‌داند، کشتن هفت کارمند سازمان «آشپزخانه مرکزی جهانی» در غزه را «غیرقابل دفاع» خواند و خواستار تعلیق موقت فروش سلاح بریتانیا به اسرائیل شد. نقد تنها به صداها‌ی ضد اسرائیل محدود نماند؛ رسانه‌گر آمریکایی فرید زکریا پرسشی درباره سودمندی خود جنگ مطرح کرد و در اکتبر ۲۰۲۴ گفت که نقشه سیاسی برای بنیامین نتانیا‌هو برای پس از جنگ غزه نمی‌بیند. جو اسکاربرو نیز مسیر دولت اسرائیل را نقد کرد و ادامه حمایت خود از اسرائیل را به ضرورت وجود شریکی اسرائیلی و مسئول گره زد. اینجا مرکز بحث تغییر کرد: پرسش تنها به «حق اسرائیل در پاسخ» محدود نماند، بلکه به این مربوط شد که آیا جنگ هدفی سیاسی محقق می‌کند و آیا رهبری اسرائیل اساساً تصویری از «روز بعد» دارد.

تا کر کارلسون: آمریکا چه به دست می‌آورد؟

در جهتی متفاوت، نقدی آمریکایی از درون خود جناح راست ظهور کرد. رسانه‌گر آمریکایی تا کر کارلسون پرسشی مستقیم درباره ماهیت رابطه آمریکا و اسرائیل مطرح کرد و پرسید: «آمریکا از حمایت اسرائیل چه به دست می‌آورد، و چرا هزینه جنگ‌هایی را تحمل می‌کند که به باور او به آمریکایی‌ها خدمت نمی‌کند؟» این موضع به معنای پذیرش روایت فلسطینی نیست، اما شکافی را در یکی از باثبات‌ترین پایه‌های بحث آمریکایی درباره اسرائیل آشکار می‌کند؛ جایی که برخی صداها شروع کردند به تمایز گذاشتن میان حمایت از اسرائیل و تسلیم شدن به هر آنچه دولت آن انجام می‌دهد.

نبرد دیگر تنها بر سر ۷ اکتبر نیست

اینجاست که اهمیت جنگ روایت‌ها آشکار می‌شود. اسرائیل می‌خواهد پرسش این باشد: فلسطینیان در ۷ اکتبر چه کردند؟ در حالی که روایت فلسطینی پرسش را به عقب بازمی‌گرداند: پیش از ۷ اکتبر چه می‌گذشت؟ حقیقت آن است که این دو پرسش یکدیگر را لغو نمی‌کنند. نظرسنجی مرکز عربی برای پژوهش و مطالعه سیاست‌ها که ۸۰۰۰ نفر را در ۱۶ جامعه عربی دربر گرفت، نشان داد ۶۷ درصد حمله ۷ اکتبر را «عملیات مقاومت مشروع» توصیف کردند، در حالی که ۱۹ درصد آن را مشروع با خطاهای سنگین دیدند و ۵ درصد آن را نامشروع دانستند. این نظرسنجی همچنین همبستگی عربی گسترده با فلسطینیان را حتی در بخش‌هایی که به شدت با جنبش حماس مخالفند نشان داد.

تاریخی که اشغال می‌خواهد محوش کند

از نکتب تا اشغال و شهرک‌سازی، و از یهودی‌سازی قدس تا محاصره غزه، مسئله فلسطین در صبح هفتم اکتبر آغاز نشد. تاریخ اسرائیل از نکتب ۱۹۴۸، پر از جنایت‌ها و کشتارهای هولناک است: دیر یاسین، صبرا و شتیلا، قانا، محاصره غزه و یورش شهرک‌سازانه در کرانه باختری. به همین سبب، نبرد بر سر تاریخ به بخشی از خود جنگ بدل شده است.

ایستگاهی در زنجیره‌ای طولانی

هلال نصار، نویسنده، گفت که منازعه فلسطینی-اسرائیلی در هفتم اکتبر ۲۰۲۳ آغاز نشد و این تاریخ تنها ایستگاهی در زنجیره‌ای طولانی از رویدادهاست که ریشه‌هایش به دهه‌ها پیش از آن روز بازمی‌گردد. نصار در گفت‌وگو با خبرنگار ما افزود که ریشه‌های منازعه به وعده بالفور در ۱۹۱۷، قیومیت بریتانیا، مهاجرت فزاینده یهودیان به فلسطین، جنگ ۱۹۴۸ و نکتب و آوارگی صدها هزار فلسطینی، و سپس جنگ ۱۹۶۷ و اشغال کرانه باختری و نوار غزه و قدس بازمی‌گردد. او توضیح داد که منازعه بعدها دو انتفاضه، محاصره اسرائیل بر نوار غزه از ۲۰۰۷، گسترش پیوسته شهرک‌سازی و عملیات نظامی مکرر اسرائیل علیه این باریکه، به‌ویژه جنگ‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹ و ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ و ۲۰۲۱، و سرانجام جنگی که پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ شعله‌ور شد را شاهد بود. او افزود که خلاصه کردن کل منازعه فلسطینی-اسرائیلی در رویدادهای آن روز، تاریخ را محو می‌کند و نادیده گرفتن ریشه‌های مسئله و دلایلی که منازعه را در طول دهه‌ها انباشته را آسان‌تر می‌سازد. نصار اشاره کرد که تاریخ منازعه سرشار از جنگ‌ها و کشتارها و حملات است؛ جنگ ۱۹۴۸ نکتب فلسطینیان و آوارگی صدها هزار نفر و کشتارهایی از جمله دیر یاسین را شاهد بود. او افزود که جنگ ۱۹۶۷ به اشغال کرانه باختری و نوار غزه و قدس، در کنار سینا و جولان، انجامید و موج جدیدی از آوارگی فلسطینیان را سبب شد، در حالی که ۱۹۸۲ کشتارهای صبرا و شتیلا در لبنان را شاهد بود که هزاران غیرنظامی فلسطینی قربانی آن شدند. نصار توضیح داد که جنگ‌های مکرر اسرائیل علیه نوار غزه، به‌ویژه در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹ و ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ و ۲۰۲۱، هزاران قربانی فلسطینی، از جمله زنان و کودکان، برجای گذاشت. او گفت این جنگ‌ها و کشتارها و حملات مکرر تأکید می‌کنند که منازعه فلسطینی-اسرائیلی بسیار عمیق‌تر از یک روز است و افزود که خلاصه کردن تاریخی طولانی و پر از رویداد در یک تاریخ، تنها این واقعیت تلخ و مکرر را پنهان می‌کند و مانع فهم ریشه‌های منازعه و پیچیدگی‌ها و مسیری می‌شود که منطقه را به وضعیت کنونی رسانده است.

نبرد بر سر روایت و تصویر

احمد صافی‌الدین، استاد رسانه، گفت که نبرد هفتم اکتبر تنها رویارویی نظامی نبود، بلکه از ساعت‌های نخست خود نبردی موازی بر سر روایت و تصویر و اطلاعات گشود؛ هر طرف کوشید تفسیر خود از آنچه رخ داد را ارائه کند و بستری را تعیین کند که جهان باید رویدادهای آن روز و پس از آن را در چارچوب آن بفهمد. صافی‌الدین در گفت‌وگو با خبرنگار ما توضیح داد که «هفتم اکتبر لحظه‌ای جداکننده در گفتمان رسانه‌ای درباره مسئله فلسطین بود؛ رویارویی دیگر تنها حول آنچه در میدان می‌گذرد نمی‌چرخد، بلکه حول این است که چه کسی توان تفسیر رویداد، تعیین آغاز و بستر آن، و ارائه آن به عنوان رویدادی جدا یا حلقه‌ای در تاریخ طولانی منازعه و اشغال و محاصره و شهرک‌سازی را دارد». او افزود که «یکی از مهم‌ترین میدان‌های نبرد، تلاش برای خلاصه کردن صحنه در یک روز و جدا کردن هفتم اکتبر از بستر پیش از آن بود، در حالی که مسئولیت رسانه فلسطینی ارائه تصویر کامل است، بدون نادیده گرفتن تجاوزهایی که به غیرنظامیان شد، و بدون اجازه دادن به لغو تاریخ سیاسی و انسانی مسئله فلسطین». او اشاره کرد که «روایت با شعار ساخته نمی‌شود، بلکه با سند و شهادت و تصویر و راستی‌آزمایی و توان رسیدن به افکار عمومی جهانی با زبان‌ها و ابزارهای آن ساخته می‌شود؛ بنابراین مستندسازی رویدادهای هفتم اکتبر و پس از آن در غزه همچنان بخشی اساسی از نبرد آگاهی و حافظه خواهد بود». صافی‌الدین تأکید کرد که «نبرد رسانه‌ای حول هفتم اکتبر با پایان عملیات نظامی پایان نخواهد یافت، زیرا آنچه رخ داد به ماده‌ای برای نزاع بر سر حافظه و تفسیر بدل شده است؛ از اینجا اهمیت ساختن آرشیوی فلسطینی و مستند برجسته می‌شود که شهادت‌ها و تصاویر و اسناد و تسلسل زمانی رویدادها را حفظ کند، تا حافظه فلسطینی گروگان روایت‌هایی که نفوذ رسانه‌ای بیشتری دارند نماند». او ادامه داد که «آنچه از رسانه فلسطینی خواسته می‌شود، گذار از صرف واکنش به روایت اسرائیلی به تولید روایتی رسانه‌ای حرفه‌ای و منسجم است که بر حقایق و اسناد تکیه کند، رویدادها را در بستر خود قرار دهد، و با زبانی که می‌فهمد به افکار عمومی جهانی خطاب کند؛ زیرا تنها داشتن حقیقت کافی نیست اگر ابزارهای رساندن آن را نداشته باشیم».

WANTED



ARREST
CRIMINAL

“در سالگرد طوفان؛ سه سال نسل‌کشی اسرائیل در غزه

مقدمه

با فرارسیدن سومین سالگرد معرکه طوفان الاقصی در هفتم اکتبر، جنگ نسل‌کشی اسرائیل علیه نوار غزه دیگر تنها یک مسئله نظامی یا سیاسی نیست، بلکه به آزمونی تاریخی برای کل منظومه حقوق بین‌الملل بدل شده است؛ پس از آنکه تجاوزهای مستند شده به راهروهای نهادهای قضایی بین‌المللی راه یافت و رهبران اشغال، در رأس آن‌ها بنیامین نتانیا هو و یوآو گالانت، در برابر دیوان کیفری بین‌المللی تحت پیگرد قرار گرفتند، در حالی که دولت اشغالگر با دعوایی در دیوان بین‌المللی دادگستری بر پایه اتهامات ارتکاب اعمالی که در محدوده جنایت نسل‌کشی قرار می‌گیرد روبه‌روست. در حالی که ادله و شهادت‌ها و گزارش‌های بین‌المللی درباره ابعاد ویرانی و خسارت‌های انسانی و شرایط فاجعه‌بار انسانی در غزه انباشته می‌شد، پرسش فوری‌تر از محدوده قانون مکتوب فراتر رفت و به توانایی نظام بین‌المللی در اجرای آن رسید: احکام و قطعنامه‌های بین‌المللی اگر بدون اجرا بمانند چه معنایی دارند؟

از تحقیق جنایی تا پیگرد رهبران اشغال

ریشه‌های مسیر جنایی بین‌المللی در پرونده فلسطین به سال‌هایی پیش از جنگ کنونی بازمی‌گردد. دولت فلسطین صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی را بر اساس نظام‌نامه رم پذیرفت و در ۲۰۱۵ به آن پیوست؛ در فوریه ۲۰۲۱ شعبه مقدماتی دیوان تصمیم گرفت که صلاحیت سرزمینی دیوان در پرونده فلسطین نوار غزه و کرانه باختری از جمله قدس شرقی را دربر می‌گیرد. در مارس همان سال، دفتر دادستان کل رسماً آغاز تحقیق درباره جنایات در محدوده صلاحیت دیوان از ۱۳ ژوئن ۲۰۱۴ را اعلام کرد. با آغاز جنگ در اکتبر ۲۰۲۳، تحقیق وارد مرحله‌ای حساس‌تر شد، به‌ویژه پس از ارجاع وضعیت فلسطین به دادستان کل از سوی آفریقای جنوبی و بنگلادش و بولیوی و اتحاد قمر و جیبوتی در نوامبر ۲۰۲۳، و سپس دواارجاع دیگر از شیلی و مکزیک در ژانویه ۲۰۲۴. دفتر دادستان کل تأیید کرد که تحقیق جاری از ۲۰۲۱ تصاعد پس از حملات هفتم اکتبر را نیز دربر می‌گیرد. در ۲۰ مه ۲۰۲۴، کریم خان، دادستان کل دیوان کیفری بین‌المللی، درخواست‌هایی برای صدور حکم بازداشت ارائه کرد؛ و برجسته‌ترین گام در ۲۱ نوامبر همان سال برداشته شد، هنگامی که شعبه مقدماتی دیوان حکم بازداشت بنیامین نتانیاهو، رئیس دولت اشغالگر، و یوآو گالانت، وزیر جنگ پیشین او، را پس از رد اعتراض‌های اسرائیلی مربوط به صلاحیت دیوان صادر کرد. بر اساس دیوان، اتهام درباره نتانیاهو و گالانت، در آنچه به اعمال مورد بحث مربوط می‌شود، شامل جنایات جنگی است: گرسنگی دادن به غیرنظامیان به عنوان روشی از روش‌های جنگ و هدایت عمدی حملات علیه جمعیت غیرنظامی، در کنار جنایات علیه بشریت، از جمله قتل و آزار و اذیت و سایر اعمال غیرانسانی. حکم‌های بازداشت همچنان پابرجاست، در حالی که دیوان این دو نفر را در زمره تحت تعقیبان موجود در خارج از محدوده بازداشت خود طبقه‌بندی می‌کند.

دیوان بین‌المللی دادگستری، آفریقای جنوبی در حقوق تازه می‌گشاید

در مسیری موازی، آفریقای جنوبی راه دیوان بین‌المللی دادگستری را برگزید و در ۲۹ دسامبر ۲۰۲۳ دعوایی را بر اساس کنوانسیون منع جنایت نسل‌کشی و مجازات آن علیه دولت اشغالگر اقامه کرد و خواستار اتخاذ تدابیر موقت برای حمایت از فلسطینیان در نوار غزه شد. در ۲۶ ژانویه ۲۰۲۴، دیوان مجموعه‌ای از تدابیر موقت دارای اثر الزام‌آور را صادر کرد و از اسرائیل خواست همه اقدامات در توان خود را برای جلوگیری از ارتکاب اعمال داخل در محدوده ماده دوم کنوانسیون نسل‌کشی، از جمله کشتن اعضای گروه و وارد کردن آسیب جسمی یا روانی جدی به آنان و تحمیل شرایط زیستی با هدف نابودی کلی یا جزئی آنان، انجام دهد؛ در کنار تضمین اینکه نیروهایش آن اعمال را مرتکب نشوند. مسیر در اینجا متوقف نشد؛ دیوان در ۲۸ مارس ۲۰۲۴ بار دیگر تدابیر پیشین خود را تأیید و تدابیر جدیدی اضافه کرد، در سایه وخامت شرایط انسانی؛ سپس در ۲۴ مه ۲۰۲۴ دستور جدیدی صادر کرد که تدابیر پیشین را دوباره تأیید و خواستار اقدامات اضافی در سایه وضعیت در رفح شد. دیوان تأکید کرد که تدابیر باید فوراً و به شکلی مؤثر اجرا شوند. بدین‌سان، مسئله دیگر تنها جدلی سیاسی درباره ماهیت جنگ نیست، بلکه در برابر عالی‌ترین نهاد قضایی بین‌المللی قرار دارد که به مسئولیت دولت‌ها می‌پردازد و بر اساس کنوانسیون بین‌المللی است که نسل‌کشی را ممنوع می‌کند و دولت‌ها را به منع و مجازات آن ملزم می‌سازد.

ده‌ها دولت در برابر دیوان، گسترش دامنه رویارویی حقوقی

پرونده با پیوستن دولت‌ها به اقدامات در برابر دیوان بین‌المللی دادگستری از طریق درخواست‌های مداخله یا اعلامیه‌های مداخله، بعدی بین‌المللی و فزاینده یافت؛ امری که گسترش توجه حقوقی بین‌المللی به این پرونده را بازتاب می‌دهد. دیوان مداخلات یا درخواست‌های مداخله دولت‌هایی از جمله کلمبیا و لیبی و فلسطین و اسپانیا و ترکیه و شیلی و مالدیو و بولیوی و مکزیک و ایرلند و کوبا و بلژ را ثبت کرده است، در کنار اقدامات دیگری که به این پرونده مرتبط بودند. نیکاراگوئه نیز درخواست مداخله ارائه کرد و سپس آن را پس گرفت. این تحرک‌ها آشکار می‌کند که پرونده دیگر میان آفریقای جنوبی و اسرائیل محصور نمانده، بلکه به عرصه‌ای حقوقی بدل شده که مواضع دولت‌های متعددی درباره تفسیر کنوانسیون نسل‌کشی و حدود مسئولیت دولت‌ها و وظایفشان در قبال منع این جنایت در آن تلاقی می‌کنند. در مسیری دیگر و مرتبط، دیوان بین‌المللی دادگستری در ۱۹ ژوئیه ۲۰۲۴ نظر مشورتی تاریخی خود را صادر کرد.

در نتیجه گرفت که ادامه وجود اسرائیل در سرزمین‌های فلسطینی اشغالی غیرقانونی است و خواستار پایان دادن به آن در سریع‌ترین زمان ممکن، همراه با توقف فعالیت شهرک‌سازی جدید و تخلیه شهرک‌نشینان و پرداخت غرامت برای خسارت‌های ناشی از اعمال غیرقانونی شد. دیوان همچنین تأکید کرد که سیاست‌ها و اقدامات اسرائیل، از جمله تخلیه اجباری و تخریب خانه‌ها و محدودیت‌های تحمیلی بر ساکنان، با قواعد حقوق بین‌الملل مغایر است.

از قدرت متن حقوقی تا عقیمی اجرا

اینجا دقیقاً بزرگ‌ترین معضل تجربه فلسطینی با عدالت بین‌المللی برجسته می‌شود؛ پرونده دیگر از نبود متن یا نهاد یا پرونده قضایی رنج نمی‌برد، بلکه مشکل در شکاف میان وجود قانون و توانایی آن در تحمیل خود بر واقعیت روی زمین است. دیوان بین‌المللی دادگستری تدابیر موقت الزام‌آور صادر کرد و آن‌ها را بیش از یک بار تأیید و تعدیل کرد، در حالی که جامعه بین‌المللی به تماشای جنگی طولانی ادامه داد که سطوح عظیمی از ویرانی و خسارت انسانی را شاهد بود. در مقابل، حکم‌های بازداشت دیوان کیفری بین‌المللی علیه عالی‌ترین مقامات سیاسی و نظامی اسرائیل بر پایه جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت صادر شد، اما اجرای آن حکم‌ها همچنان به توانایی دولت‌های عضو نظام نامه رم در اعمال تعهدات حقوقی خود وابسته ماند. اینجا ایده عقیمی عدالت بین‌المللی تجسم می‌یابد، نه به معنای غیبت قانون، بلکه به معنای ناتوانی در تبدیل قانون به نیرویی بازدارنده هنگامی که مسئله به دولتی مربوط می‌شود که از حمایت سیاسی و دیپلماتیک گسترده برخوردار است. عدالتی که می‌تواند حکم صادر کند اما نمی‌تواند اجرای آن را تضمین کند، همچنان در معرض خطر تبدیل شدن از ابزاری برای حمایت از قربانیان به سندی تاریخی است که جنایات را پس از وقوع مستند می‌کند. پارادوکس در این نیست که دادگاه‌های بین‌المللی حرکت نکردند، بلکه در این است که آن‌ها حرکت کردند اما اثر تصمیم‌هایشان بر مسیر جنگ محدود ماند. همین تفاوت میان تصمیم و اجرا است که نظام بین‌المللی را در برابر پرسشی ماهوی درباره اعتبار و توانایی خود در اعمال همان قواعد بر همه، بدون گزینش‌گری، قرار می‌دهد.

سازمان ملل؛ بحران در ساختار نظام بین‌المللی

ناتوانی به دادگستری بین‌المللی محدود نماند، بلکه به کل نظام سیاسی بین‌المللی کشیده شد. سازمان ملل متحد، با وجود دستگاه‌های سیاسی و انسانی و حقوقی خود، در توقف جنگ یا تحمیل احترام به قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه ناتوان به نظر رسید، در حالی که تلاش‌های مکرر تحرک سیاسی با توازن قوا در شورای امنیت و توانایی استفاده از ابزارهای سیاسی که مانع اتخاذ اقدامات مؤثرتر می‌شود برخورد کرد. بدین‌سان شکافی فزاینده میان آنچه نهادهای بین‌المللی می‌گویند و آنچه روی زمین رخ می‌دهد پدید آمد. از یک سو، قطعنامه‌ها و گزارش‌ها و احکام و هشدارها پیایی می‌آید؛ از سوی دیگر، وقایعی که آن نهادها را به حرکت واداشته بود ادامه می‌یابد. این تناقض به بحران اعتماد جهانی در نظام بین‌المللی بدل شد، به‌ویژه در میان مردمانی که می‌بینند اصول پاسخگویی و عدالت به یک اندازه اعمال نمی‌شود هنگامی که متهم دولتی با نفوذ سیاسی و نظامی بزرگ است.

افکار عمومی، دادگاهی موازی که ابزار اجرا ندارد

در مقابل، پرونده تحولی عمیق در افکار عمومی جهانی را شاهد بود؛ روایت سیاسی به‌تنهایی دیگر قادر به انحصار تفسیر جنگ نبود، در سایه جریان تصاویر و شهادت‌ها و گزارش‌ها و مواد میدانی که آثار بمباران و آوارگی و ویرانی و فاجعه انسانی را مستند کرد. افکار عمومی جهانی، به‌شکلی بی‌سابقه، به بخشی از فرایند مستندسازی و پاسخگویی بدل شد، در حالی که تصاویر قربانیان و بازماندگان و شهادت‌های فعالان عرصه انسانی به سندی باز تبدیل شد که محو کردن آن از حافظه جمعی دشوار است. اما افکار عمومی، هر اندازه تأثیر اخلاقی و سیاسی آن بزرگ باشد، اختیار اجرای احکام قضایی را ندارد. از اینجا مهم‌ترین پرسش همچنان به توانایی نهادهای رسمی در تبدیل این آگاهی فزاینده به اقدامات حقوقی و سیاسی ملموس که به بی‌کیفری پایان دهد مربوط می‌ماند.

عدالت تعویق افتاده، عدالت کامل نیست

پس از سال‌ها مسیر حقوقی، روشن شده است که نبرد دیگر تنها برای اثبات آنچه رخ داده نیست، بلکه برای تضمین این است که مستندسازی جنایات به جایگزینی برای محاسبه مرتکبان آن‌ها بدل نشود. دیوان کیفری بین‌المللی موظف است تحقیقات خود را ادامه دهد و مسئولان جنایات داخل در صلاحیت خود را پیگیرد کند، در حالی که بر دولت‌ها وظایف حقوقی در همکاری با دیوان و اجرای حکم‌های آن قرار دارد. اما دیوان بین‌المللی دادگستری، احکام و تدابیرش همچنان بخشی از چارچوب حقوقی است که مسئولیت دولت‌ها و تعهداتشان را تعیین می‌کند و بر جامعه بین‌المللی مسئولیتی بزرگ‌تر در تضمین احترام به حقوق بین‌الملل می‌گذارد. از این منظر، پیگرد رهبران اشغال، در رأس آن‌ها بنیامین نتانیا‌هو، نباید به عنوان مسئله‌ای انتقام‌جویانه سیاسی فهم شود، بلکه باید به عنوان آزمونی برای اصلی ماهوی در حقوق بین‌الملل فهم شود: اینکه منصب سیاسی یا قدرت نظامی مصونیتی از مسئولیت در قبال جنایات بین‌المللی نباشد.

هنگامی که اجرای قانون به آزمون عدالت بدل می‌شود

فلسطین امروز در برابر صحنه‌ای تاریخی و بسیار پرمعنا ایستاده است: پرونده‌های قضایی انباشته می‌شود، احکام و تصمیم‌ها صادر می‌شود، حکم‌های بازداشت اعلام می‌گردد، دولت‌ها لایحه‌های خود را ارائه و در اقدامات مداخله می‌کنند، در حالی که پرسش درباره توانایی نظام بین‌المللی در گذار از مرحله مستندسازی و محکومیت به مرحله اجرا و محاسبه همچنان پابرجاست. جنگ علیه غزه نشان داد که مشکل دیگر در غیبت قواعدی که نسل‌کشی و جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت را جرم‌انگاری می‌کند نیست، بلکه در غیبت اراده کافی برای تحمیل آن قواعد هنگامی است که با منافع قدرت‌های بزرگ و محاسبات سیاسی آن‌ها برخورد می‌کند. از اینجا، فراخوان دیوان کیفری بین‌المللی و دیوان بین‌المللی دادگستری به ادامه پیگرد مرتکبان جنایات، در رأس آن‌ها نتانیا‌هو، بیش از یک مطالبه سیاسی است؛ دفاع از جوهر خود عدالت بین‌المللی است. یا حقوق بین‌الملل باید قاعده‌ای عام باشد که هیچ‌کس را استثنا نکند، یا به منظومه‌ای گزینشی بدل می‌شود که قربانیان با آن اعتماد خود به عدالت را از دست می‌دهند و احکام بین‌المللی به اسنادی تاریخی درباره جنایاتی بدل می‌شوند که می‌شد متوقفشان کرد و متوقف نشدند. انصاف قربانیان تنها با ثبت جنایات در پرونده‌ها محقق نمی‌شود، و نه با صدور احکام بدون اجرای آن‌ها، بلکه زمانی آغاز می‌شود که بی‌کیفری ناممکن شود.

منابع:

۱. الحارس (منصة أمن المقاومة) <https://t.me/alhares>
۲. تلفزيون المدينة – فلسطين <https://t.me/almadinatv>
۳. الصحفي ياسين قديح <https://t.me/yaseenpress>
۴. الإعلامي علي سالم – غزة <https://t.me/AliSalemps>
۵. المركز الفلسطيني للإعلام <https://t.me/Palinfo>
۶. شبكة يافا الإخبارية <https://t.me/yaffaps>
۷. رام الله الاخباري <https://t.me/ramallahnew>
۸. شبكة قدس الإخبارية <https://t.me/QudsN>
۹. وكالة وفا <https://t.me/WAFAgency>
۱۰. فهود كتائب شهداء الأقصى <https://t.me/fohodkta>
۱۱. إعلام حركة فتح الحر <https://t.me/alamfateh>



مؤسسه مطالعات راهبردی مسری
Masra Institute for Strategic Studies
معهد مسری للدراسات الاستراتيجية



قم، خیابان صفاییه، کوچه ممتاز،
فرعی سوم، پلاک ۳۵، طبقه اول

تلگرام و واتساپ
۰۹۱۰۶۷۱۳۱۰۲

کدپستی
۳۷۱۶۶۸۴۸۷۴

فیسبوک
Masri.Institute

وبسایت
TakhteSefeed.com

ایستا
Flastiin TakhteSefeed@Gmail.Com

پست الکترونیک